

هجرت مسلمانان به حبشه



قسمت یازدهم

بخش سوم

مشاهده نمود به آنها دستور خروج بسرزمین حبشه را داده فرمود:

«ان بها ملكاً صالحاً لا يُظلم ولا يُظلم عنده احد...»^۲

که البته جای این بحث و مناقشه هست که آیا کدامیک از این دو نقل صحیحتر است زیرا بخاطر قیودی که در نقل دوم است معنای حدیث فرق می کند و این شبیه به ذهن خطور می کند که شاید در نقل دوم دست تحریف کنندگان و درباریان و جیره خواران شاهان و سلاطین در این نقل دخالت کرده و به قول معروف «در میان دعوا نرخ تمام کرده اند» و در ضمن نقل یک حدیث خواسته اند یک پادشاه صالح و غیرظالمی هم در طول تاریخ از زبان رسول خدا (ص) بدنیاء معرفی کرده باشند، همانگونه که در ذیل حدیثی که از رسول خدا (ص) درباره انوشیروان در داستان ولادت رسول خدا (ص) نقل شده بود یعنی حدیث ««ولدت في زمن الملك العادل...» بطور تفصیل بحث کرده و ساختگی و مجعول بودن آنرا از روی مدارک معتبر ذکر نمودیم.

ولی بنظر می رسد در هر دوی نقلهایی که شده فرمایش رسول خدا (ص) نقل به معنی شده و متن دقیق فرمایش رسول خدا (ص) ذکر نشده باشد، گذشته از آنکه این دو نقل مُسند نیست و مُرسل است و تنها در روایتی مسند آن به ام سلمه می رسد که آنهم همان نقل اول است^۱ و از این رو بحث و مناقشه درباره آنها چندان موردی ندارد، و البته جریانات بعدی صدق گفتار رسول خدا (ص) را طبق نقل اول تا حدودی به اثبات رسانید و بهر صورت آنچه قابل بررسی و بحث می باشد درباره اصل این دستور و فرمان و بررسی اطراف و جوانب آن است که از چند نظر قابل

چنانکه اهل تاریخ و جمعی از مفسرین در تفسیر آیه مبارکه: «لتجدن اشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود والذين اشركوا ولتجدن افریهم مودة للذين آمنوا الذين قالوا انا نصاری...»^۱ گفته اند: پس از آنکه رسول خدا (ص) فشار و ستم بسیار مشرکان قریش را بر مسلمانان مشاهده نمود و ناتوانی خود را از کمک به ایشان و دفع ستم از آنها ملاحظه کرد دستور هجرت به حبشه را به ایشان داد و در صدد برآمد تا بدین وسیله آنها را از شر دشمنان آسوده سازد. متن دستور آنحضرت را در اینباره به دو گونه نقل کرده اند.

«نقل اول- روایتی است که ابن هشام و طبری و ابن اثیر و دیگران نقل کرده اند که متن آن چنین است که بدون ذکر مسند گفته اند: چون رسول خدا آن وضع را دید به آنها فرمود:

«لو خرجتم الى ارض الحبشة فان بها ملكاً لا يُظلم عنده احد، و هي ارض صدق حتى يجعل الله لكم فرجاً مما انتم فيه...»^۲.

یعنی- خوب است به سرزمین حبشه بروید که در آنجا پادشاهی است و در کنار او به کسی ستم نمی شود، و آنجا سرزمین راستی است، تا وقتی که خداوند گشایشی برای شما از این وضعی که در آن بسر می برید فراهم سازد و...»

نقل دوم- نقلی است که در تفسیر مجمع البیان نیز بطور مرسل نقل کرده و گفته است: رسول خدا (ص) هنگامی که آنوضع را

۱- بحث درباره اصل دستور هجرت

کلمه «هجرت» در راه خدا برای ما- بخصوص پس از آنکه هجرت رسول خدا (ص) مبدء تاریخ اسلام قرار گرفت- کلمه ای آشنا و مقدس است، و قداست آن نیز بیشتر از آیات کریمه قرآنی سرچشمه گرفته که خدای تعالی فرموده:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ...»^۵

براستی آنانکه ایمان آورده و آنها که مهاجرت کرده و در راه خدا اجتهاد کرده اند اینهاست که رحمت خدا را امید دارند... و در جای دیگر فرمود:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ اعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ...»^۶

آنانکه ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا با مالها و جانهای خود جهاد نمودند اینها درجه بزرگتری در نزد خدا دارند... و در سوره انفال فرموده:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»^۷

و آنانکه ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند و آنانکه آنانرا پناه و ماوی داده و یاری کردند آنهاست مؤمنان حقیقی که ایشانرا است آموزش و روزی کریمانه...

و آنچه جلب توجه در این آیات می کند آنکه همه جا هجرت قبل از جهاد در راه خدا و مقدم بر آن ذکر شده، یعنی همه جا پس از ایمان بخدا بلافاصله هجرت را بعنوان یک اصل عملی و وظیفه مقدس برای انسانهای باایمان ذکر نموده و پس از آن مسئله جهاد در راه خدا یا جان و مال آمده است...

هجرت منشأ خیرات و برکات دنیا و آخرت

و اساساً هجرت در راه خدا در قرآن کریم منشأ بسیاری از خیرات و برکات و موجب پادشاهای بزرگی در دنیا و آخرت معرفی شده، آنجا که می فرماید:

«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنبُوْتَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَآ جَزَاةَ لَآخِرَةٍ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ...»^۸

و آنانکه در راه خدا هجرت می کنند پس از آنکه مورد ستم قرار گرفتند، محققاً برای ایشان در دنیا نیکی و خوبی مهیا خواهیم کرد و براستی که پادشاه آخرت بزرگتر از آن است اگر بدانند. و در سوره آل عمران فرموده:

«فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَآخَرُوا مِنْ دِينِهِمْ وَآوَدُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقَاتَلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الثَّوَابِ»^۹

پس آن کسانی که هجرت کرده و از خانه های خویش رانده شدند و در راه من مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند همانا بزدايم از ایشان بدبهاشانرا و براستی که درآوريم آنها را در باغهایی که از زیر آنها نهرها روان است که این پاداشی است از نزد خدا و در نزد خدا است پاداش نیکو. و از همه جالبتر و با بحث ما مناسبتر این آیات است که می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمْ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجَرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مَرَاغِمًا كَثِيرًا وَسِعَةً وَمَنْ يُخْرَجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^{۱۰}

آنها که فرشتگان ایشانرا دریابند (و جانشان بگیرند) در حالی که به خود ستم کرده (و به حال کفر و گناه از دنیا رفته اند) فرشتگان به آنها گویند در چه وضعی بودید؟ گویند ما خوار شمرده گان در زمین بودیم (و تحت سلطه زورمندان نشوایستیم دین حق را انتخاب کرده و بدستورات آن عمل کنیم) فرشتگان بدانها گویند: آیا زمین خدا فراخ نبود که در آن هجرت کنید! که جایگاه اینگونه مردم دوزخ است و بد جایگاهی است، جز آن ناتوان شمرده گان از مردان و زنان و کودکانی که نه چاره ای توانستند و نه راه بجائی بردند که اینان امید است خدا از ایشان درگذرد که خداوند بخشایشگر و آمرزنده است، و کسی که هجرت کند در راه خدا بیاید در زمین هجرتگاههای بسیار و فراخی، و کسی که از خانه اش بسوی خدا و رسول او هجرت کند و سپس مرگ او را دریابد همانا پاداشش بر خداست و خدا است آمرزنده و مهربان.

که در این آیات کریمه نخست آنها را که دل بخانه و

کاشانه بسته و حاضر به ترک و دیار خود نگشته نکوهش کرده و آنانرا ستمکار به خویشتن خوانده و از اینکه در زمین پهناور خدا هجرت نکرده آنها را جهنمی و دوزخی می داند.

و ثانیاً بعنوان یک دستور کلی بهمه آنهائی که دل بخدا بسته و به او ایمان آورده اند و در تنگنا و فشار قرار گرفته اند دستور هجرت داده و جاهای بیشتر و روزی فراخ و زندگی بهتر را برای آنها تضمین کرده...

و اگر مرگ او نیز در این راه فرا رسید اجر و پاداشش بر خدا است که خدا آمرزنده و مهربان است. و شاید چنانچه بعضی از اساتید گفته اند تعبیری برای عظمت و بزرگی پاداش آنها، بهتر از این تعبیر نبوده که قرآن فرموده «فقد وقع اجره علی الله» که هر کس پاداشش بر خدا باشد همانند خود خدا که ابدی و ازلی و سرمدی است، پاداش او نیز حد و حسابی ندارد، همانند تعبیری که در باره شهید فرمود: «عند رتھم برزقون» و مانند تعبیر حدیث قدسی درباره روزه دار که می فرماید:

«الصوم لی وانا اجزی به»...

و امثال این گونه تعبیرات است که در آیات و روایات آمده...

تذکر یک نکته

برخی از نویسندگان خواسته اند از این آیه یک واقعیت تاریخی و اجتماعی را نیز استفاده کنند و آن اینکه تمدنهای بشری و بسط و رشد آنها و هم چنین تأسیس جامعه های بزرگ و فرهنگها و غیره همیشه معلول مهاجرت های اقوام و ملل نیمه وحشی به روی زمین و سرزمینهای پهناور جهان بوده است و برای اثبات آن نمونه هائی مانند مهاجرت اقوام نیمه وحشی آریائی به سوی جنوب و مغرب و مهاجرت اقوام سامی به بین النهرین و مصر و شمال آفریقا که موجب تأسیس تمدنهای عظیم گشتند و مهاجرت قوم بنی اسرائیل از مصر به فلسطین و مهاجرت بربرها به غرب و شرق و... و غیره را ذکر کرده اند، و حرف «برگسون» فیلسوف معاصر فرانسوی و اصطلاح جامعه بسته و بازی را که او ذکر کرده پیش کشیده، و بحث را به جنگهای صلیبی کشانده که جامعه اروپا هزاران سال در حصار اروپای در بسته خود خفته بود تا از برکات جنگهای صلیبی و باز شدن دروازه های شرق به روی آنها دروازه های تمدن و اصلاحات نیز

بروی آنها گشوده شد... و خلاصه در فوائد هجرت بمعنای اعم قلمفرسائی زیادی کرده و سپس آیات کریمه قرآنی را نیز در بعد مهاجرت فکری و اعتقادی شاهدهی بر آن گرفته و تفسیر نموده اند... و بدنبال آن هجرت مسلمانان را بحیثیه و مدینه آورده اند... و ما در اینجا می گوئیم اصل این مطلب که هجرت منشأ تحول و پیشرفت جوامع بشری و باز شدن دروازه های تمدن و اصلاحات و رشد مادی به روی آنها بوده عمومیت آن جای بحث و تردید نیست، و کلی آن یک امر مسلم و حقیقت تاریخی است، و در اینکه جنگهای صلیبی هم برای اروپائیان این فایده بزرگ را داشت تردیدی نیست، و گوستاولوبون فرانسوی و دیگران نیز در این باره بتفصیل سخن گفته اند، و بگفته یکی از نویسندگان اروپائی: بینداری اروپا و دوران اکتشافات و اختلافات و رنسانس و آغاز مدنیت غرب یک سره معلول جنگهای صلیبی است...^{۱۱}

و یا بگفته همین نویسنده فوق الذکر: مطالعه مذاهب بسته و باز و نیز جامعه ها و تمدنهای بسته و باز در تاریخ بشر این حقیقت علمی را در جامعه شناسی به اثبات می رساند که هجرت گسیختن پیوند جامعه با زمین - جهان بینی انسانی را متحول و گسترده می سازد و در نتیجه یخهای انجماد و انحطاط اجتماعی و مذهبی و فکری و احساسی ذوب می شود، و اجتماع را که جریان می یابد، و در یک عبارت مهاجرت که خود یک حرکت و انتقال بزرگ انسانی است به بینش و در نتیجه به جامعه حرکت می بخشد و آنرا از چهار چوب جامد خویش به مراحل متصاعد ارتقاء و کمال منتقل می سازد.

در پس چهره هر مدنیتهی مهاجرتی پنهان است و به سخن هر جامعه بزرگی که گوش فرا می دهیم به زبان تاریخ یا اساطیرش از هجرتی حکایت می کند...^{۱۲} اینها بجای خود.

اما سخن ما در اینجا بحث در فوائد هجرت به این وسعت و گستردگی و عمومیت و کلی آن نیست و آیات قرآنی و روایات هم هر هجرت و مهاجرتی را مورد ستایش و مدح قرار نداده است بلکه در این آیات سخن از هجرت مردمانی است که در اثر تعلیم پیامبری الهی و ابلاغ رسالت وی آئینش را پذیرفته و جان دل به سخنش داده و پذیرا گشته، و در نتیجه مورد بی مهری و آزار خویشان و شکنجه و تهدید مردمان شهر خویش قرار گرفته و

حفظ دین الهی برای آنها دشوار و غیرقابل تحمل گشته است، بطوریکه سخت در تنگنا و فشار زندگی قرار گرفته اند و دین خود را در مخاطره می بینند...

این چنین افرادی برای چاره جوئی بنزد پیامبر خدا رفته و از او راه چاره می جویند و رسول خدا بکمک وحی الهی آنها را به هجرت و ترک شهر و دیار و جدائی از خویشان و مردمان مشرک و کافر دستور داده و زمین خدا را برای حفظ دین و معیشت و زندگی ایشان فراخ و وسیع معرفی کرده که اگر احیاناً ترسی از این بابت در دل دارند و نگران وضع آینده خود در سرزمین غربت از نظر معنوی و مادی هستند ترس آنها را برطرف نموده و آنها را به الطاف بیکران و رحمت واسعة الهی امیدوار سازد، و البته این هجرت نیز ممکن است پی آمدها و ثمرات مادی و معنوی دیگری هم داشته باشد که مورد بحث و توجه قرار نگرفته ...

و شاهد بر آنچه گفتیم خود آیات کریمه است که هجرت در این آیات همه جا مقید و محدود به هجرت در راه خدا و «مهاجرت فی الله» و یا «مهاجرت فی سبیل الله» شده^{۱۳} که از قرینه این آیات میتوان استفاده کرد که قید «فی سبیل الله» در آیات دیگری نیز که بدنبال جهاد و مجاهده آمده قید «مهاجرت» هم که قبل از جهاد قرار گرفته است باشد، و البته از آنجا که قرآن برای همه زمانها و تعلیم همه انسانها آمده بر طبق شیوه و رسمی که دارد مطلب را بطور کلی و برای همه مؤمنان و همه زمانها ذکر فرموده، و گاهی هم بعنوان نمونه و الگو افراد یا اقوامی را بطور مثال ذکر می نماید.

و در اینجا نیز چنانچه مرحوم علامه طباطبائی (ره) و دیگران گفته اند: این آیات اگرچه سبب نزول آن در جزیره العرب و در زمان رسول خدا (ص) و هجرت به مدینه نازل شده ولی روی ملاکی که در آن هست این حکم را برای همه مسلمانها و در همه زمانها مقرر فرموده که بر هر مسلمانی لازم است در جانی سکونت گزیند که قدرت یاد گرفتن دستورات دینی و عمل به آن را داشته باشد و در غیر این صورت باید از آن سرزمین هجرت کند، چه آنکه آن سرزمین از نظر اسمی و آماری کشور اسلامی می باشد یا کشور کفر و شرک...^{۱۵}

و به عبارت دیگر از آنجا که قرآن کریم برای ساختن انسانهای نمونه و رساندن آنها به کمال مطلق و مطلوبشان که

همان تقرب به خدای تعالی و وصول به اوست آمده همیشه محور و تعلیمات و فرامین خود را روی ایمان و حرکت بسوی او و بنام او و در راه او و محبت به او قرار داده است و معیار قبولی و صحت آنرا نیز انجام عمل بقصد قربت و خالص برای او قرار داده است زیرا چنین حرکت و جهت گیری است که انسانرا به کمال انسانیت می رساند نه اصل حرکت و عمل، اگر چه آن عمل ممکن است فوائد مادی و معنوی دیگری را هم به ارمغان آورد و عائد عمل کنندگان به آن گرداند... و از اینرو می بینیم همه جا معیار ارزش اعمال و محور آنها روی آن اعمالی است که تکیه گاه الهی داشته باشد، فی المثل اگر به تقوی ارزش می دهد آن تقوایی ارزش دارد که الهی باشد «ومن یشق الله...» «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله...» و اگر شهید دارای آنهمه مقامات والا و ارزشها و اجرهای دنیائی و آخرتی است مقید به آن گشته و شهیدی است که در راه خدا کشته شده باشد «قتلوا فی سبیل الله...» «ولئن منتم اوفقتلتم فی سبیل الله...» و جهاد و هجرت و انفاق و هر عمل خیر دیگری نیز هنگامی اهمیت و ارزش دارد که انگیزه و تکیه گاهش «الله» باشد که البته باید گفت «این سخن بگذار تا جای دگر» و باید در جای دیگری روی آن به تفصیل بحث کرد. و از اینرو می گوئیم که هجرتها اگر چه منشأ تمدنها و تحولات بسیاری در جهان شده، اما در بسیاری از جاها چون با ایمان الهی و تقوای الهی توأم نبوده از استعمار و استثمار ملت‌های دیگر و زورگونی و احیاناً اخراج ملت‌های بومی و اصیل از سرزمینها سردرآورده که بهترین نمونه اش هجرت انگلیسی‌ها بسرزمین امریکا است که پس از ورود به آنجا سرخ‌پوستان بومی آنجا را به روز سیاه نشانده و زمینها و سرزمینهاشان را گرفتند و آنها را بیرون کرده و بسیاری از آنها را کشتند.

و یا هجرت اروپائیان بسرزمین آفریقا، که منشأ استعمار بسیاری از کشورهای فقیر و بدبخت آفریقا و بیغما رفتن معادن و ثروتهاشان بدست همین مهاجرین گردید، و هنوز هم دست از جان آن مردم متمکثیده و محروم و بی رمق برنمی دارند، و هر روز در آفریقای جنوبی پس از قرنهای متمادی عده‌ای از این بی گناهان بدست اقلیتی مهاجر سفیدپوست یغماگر به قتل

می رسند و یا آواره می شوند.

و یا هجرت صهیونیستهای جهانخوار بسرزمین فلسطین مقدس که با کمک قدرتهای بزرگی چون انگلیس و امریکا میلیونها فلسطینی را از سرزمین خود آواره کرده و دولت غاصب اسرائیل را در آنجا تشکیل دادند و هر روز به قسمتی از سرزمینهای کشورهای اسلامی هم جوار خود حمله کرده و آنها را به اشغال خود درآوردند، و بیش از چهل سال است که با کمال وقاحت و بی شرمی و با کمک قدرتهای شیطانی روزانه بطور متوسط بیش از ده نفر از ساکنین اصلی آن سرزمین ها را بخاک و خون کشیده و یا زندان و تبعید می کنند، و یا با بدترین شیوه های قرون وسطائی شکنجه کرده و زنده بگور می کنند و یا همان جنگهای صلیبی که برای اروپائیان سبب جهش علمی و تحول فرهنگی گردید، اما در اثر همان بی تمدنی و طبع خونخواری که داشتند سبب هزاران ویرانی و کشتارهای دسته جمعی و تجاوزات ناموسی بدست اروپائیان بی فرهنگ گردید که تاریخ از نقل آنها شرم دارد... و نمونه های دیگر...

اینها هم همه آثار همین هجرت ها است!

پس بطور کلی هجرتها را نمی توان منشأ خیرات و تمدن و

موجب ارتقاء و تکامل انسانها دانست، و از همین رو قرآن کریم نیز هجرت را با همان معیار الهی و انگیزه انسانی و دینی آن مورد ستایش و منشأ پادشاهی و تکاملهای مادی و معنوی می داند...

ادامه دارد

۱- سوره مائده آیه ۸۲.

۲- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۳۲۱، کامل التواریخ ج ۲ ص ۷۶ و تاریخ طبری ج ۲ ص ۷۰.

۳- مجمع البیان ج ۳ ص ۲۳۳. یعنی در آنجا پادشاه شایسته و صالحی است که به کسی ظلم نمی کند و کسی نیز در کنار او مورد ظلم و ستم واقع نمی شود.

۴- سیره النبویه ابن کثیر ج ۲ ص ۱۷.

۵- سوره بقره آیه ۲۱۸.

۶- سوره توبه آیه ۲۰.

۷- سوره انفال آیه ۷۴.

۸- سوره نحل آیه ۴۱.

۹- سوره آل عمران آیه ۱۹۵.

۱۰- سوره نساء آیه ۹۷-۱۰۰.

۱۱- جنگهای صلیبی از ۱۰۹۶ تا ۱۲۹۱ میلادی نوشته هانتز پروتر...

۱۲- خاتم پیامبران ج ۱ ص ۲۳۷-۲۴۳.

۱۳- آیه ۴۱ سوره نحل و آیه ۹۹ سوره نساء رجوع شود.

۱۴- منظور آیات ۲۱۸ سوره بقره و آیه ۲۰ سوره توبه و آیه ۷۲ سوره انفال می باشد.

۱۵- تفسیر المیزان ج ۵ ص ۵۴.

بقیه ازدوران بعثت

و مذهب و خدا ترجیح دهد.

استغلق: یعنی بسته شده و قفل گردیده.

افندنهم: افنده جمع فواد بمعنای قلب است.

اففال الزین: افضال جمع قفل است و رین بمعنای زنگار و

چرک می باشد. در قرآن آمده است: «بل ران علی قلوبهم».

یعنی زنگار بر قلوبشان گرفته است.

وقتی که حجاب پیدا شد و زنگار کفر روی قلب انسان

گرفت، فطرت از یادش می رود و مسیری که حق وارد دل انسان

شود باقی نمی ماند. و مردم عربستان در زمان بعثت بقدری در

کفر و زندقه و توخش و بربریت فرو رفته بودند که دیگر امید

اینکه به سادگی حق در دلشان راه پیدا کند، نبود. و خلاصه

شرایط بقدری دشوار شده بود که برخداوند به حسب لطفش

واجب بود کسی را بفرستد تا مردم را ارشاد و راهنمایی نماید و

آنان را به فطرت اولیه خود بازگرداند و راه خداشناسی را برآنان

بگشاید.

ادامه دارد

به حسب فطرت، زیر بار حق می رود ولی اگر به انحراف و فساد کشیده شد و گناه بسیار مرتکب گردید، بسا دلش مهر شود بگونه ای که دیگر حرف حق در آن راه پیدا نکند. در قرآن هم آمده است: «ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم غشاوه». خداوند بر قلوب آنها مهر زد (چرا که با ارتکاب گناهان زیاد، قلب سیاه و تاریک می شود و جانی برای نور در آن پدید نمی آید) و بر گوش ها و چشمهایشان پرده ای است (که حرف حق را نمی شنوند و حق را نمی بینند).

اگر انسان را در راه باطل انداختی و تعصبهای جاهلانه را به او تلقین نمودی، چشم و گوشش بسته خواهد شد و قلبش قفل می شود که حق در آن راه نیابد. تبلیغات سوء و افکار غلط، به مرور ایام عقل را نیز از انسان می گیرد تا جایی که خلاف فطرت خدادادیش عمل کند و جنبه ناسیونالیستی و ملی گرایی را بر زمین